

# اعتیاد؛ عامل یا نتیجه دیگر بزهکاری ها؟

گفت‌وگو با فریبرز رئیس‌دانا



آورند و نیاز روبه افزایش ناشی از وابستگی به موادمخدر را تأمین کنند. شماری از این معتادان با همین شیوه و با بزه‌های متعارف تأمین مدار یا زودبازده روز خود را می‌گذرانند. شمار دیگری از بزهکاری‌ها بدین گونه به وجود می‌آیند که ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی فرد فرومی‌ریزد؛ مانند شکل‌های حاد بیمار روانی که تعریف آن عبارت از این است که فرد رابطه عاطفی خود را با محیط از دست می‌دهد. اینها ابتدا دچار گسستگی رابطه عاطفی با محیط می‌شوند، به همین دلیل من و بسیاری از همکاران همفکرمان اینها را در رده بیماران جدی قلمداد می‌کنیم. اما چون رابطه عاطفی این افراد با محیط قطع می‌شود، آنها را آماده انواع بزهکاری‌ها می‌کند.

پیش از این گفته بودید که اعتیاد در مراحل اولیه، گاهی ایثارگری‌ها، لوطی‌گری‌ها و توجه به دیگری و نندیدن خود را بیشتر می‌کند، منظور شما مرحله حاد آن است؟

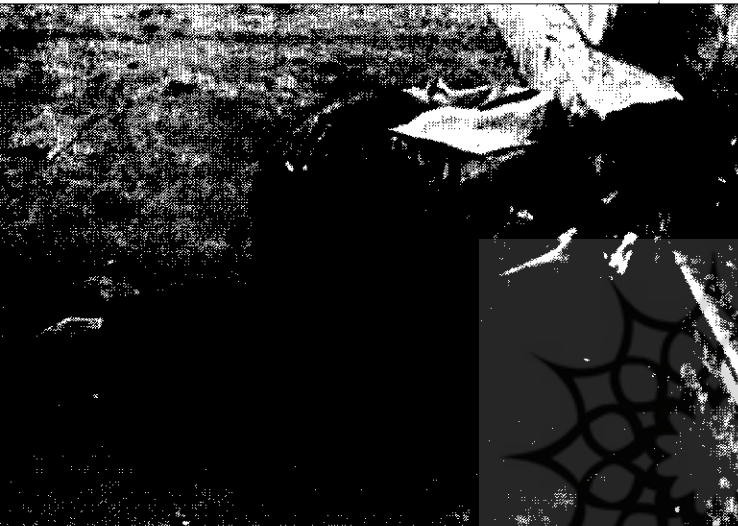
بله، همین طور است. آن اوایل به خاطر تأثیر استفاده از موادمخدر و نشنگی ناشی از آن، یک نوع جوانمردی یا بذل و بخشش دروغین یا محبت و عاطفه کاذب ایجاد می‌شود. همان‌طور که شما به درستی گفتید، در آن مرحله فرد معتاد احساس نوعی هم‌سرنوشتی با بقیه معتادان دارد و گویی سعی می‌کند که مسائل هم‌سرنوشت‌های خود مسائل را حل کند، آنها در آغاز می‌دانند این گذشت کردن متضمن پرداخت هزینه سنگینی نیست. ابتدا درجه وابستگی به موادمخدر کم است و آثار نشنگی، یک وجدان و عاطفه کاذب ایجاد می‌کند، اما بعد از گذشت مدتی - بسته به نوع مواد - اعتیاد به سرعت فرد را منزوی و خودخواه و وابسته به مواد می‌کند، به نحوی که در موارد نه چندان کمی دیده می‌شود که حتی بی‌رحمانه شیرخشک یا لباس فرزندش را می‌فروشد و در مواردی تقریباً همه ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی هم فرومی‌ریزد. چه بسا تعصب مسئولانه‌اش را نسبت به همسر و

در گفت‌وگوی قبل در شماره ۲۸ نشریه چشم‌انداز ایران درباره "ترانزیت و قاچاق موادمخدر و اعتیاد" و عوارض فساد انگیزش صحبت کردید و امروز می‌خواستیم پرسش جدیدی را مطرح کنیم و آن این که نقش اعتیاد در دیگر بزهکاری‌ها چیست؟ اگر آماری از بزهکاری‌ها وجود دارد بیان فرمایید.

خیلی متشکر از دعوتی که فرمودید. فرصتی دست داد تا درباره یکی از مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین بیماری‌ها و انحراف‌های اجتماعی جامعه‌مان صحبت کنیم؛ متأسفانه اعتیاد یکی از بیماری‌های جسمی، روحی، عصبی و اجتماعی است که در جهان رگورددار بوده، در تاریخ ایران نیز رگورددار موجود آن بی‌سابقه است. از همه بدتر ویرانگری‌ها و مشکلات فراوان دیگری است که هم از حیث سلامت اجتماعی و هم از حیث اقتصادی و امنیت اجتماعی و ملی متوجه جامعه می‌شود.

به رابطه بین اعتیاد موادمخدر با دیگر بزهکاری‌ها از چند وجه می‌توان پرداخت؛ این چند وجه به هم وابسته و پیوسته‌اند. از یک سو اعتیاد به موادمخدر (مواد مخدر افیونی و سنگین) به شدت فرد را به خود وابسته و هزینه‌های هنگفتی را بر معتاد تحمیل می‌کند، از سوی دیگر هزینه‌های هنگفت و فزاینده مصرف موادمخدر، خودزمینه‌ساز دست‌زدن به دیگر بزهکاری‌هاست. معمولاً بزهکاری‌های کوچک به بزهکاری‌های بزرگ می‌انجامد. برای نمونه، بزهکاران از سرقت‌های خانگی یا سرقت از پارکینگ منزل همسایه یا خانه‌های فامیل و دوستان در نوجوانی و یا در محیط‌های کار آغاز می‌کنند و به تدریج به سرقت‌های سازمان‌یافته تری می‌رسند. متأسفانه در مواردی سرقت‌های توأم با قتل هم دیده می‌شود. تا اینجا نیازی به پژوهش حرفه‌ای نیست. ستون حوادث روزنامه‌ها نشان می‌دهد که معتاد گاه با متحد شدن با بقیه معتادان جنایت‌هایی نیز مرتکب می‌شود، مانند: کشتن مادر بزرگ، خاله، حتی برادر و خواهر. این برای آن است که بتوانند پولی به دست

را برانگیخته است. به نظر من این مقاومت ریشه در فرهنگ، اخلاق و باورمندی‌های ایدئولوژیک و بینش فرهنگی و اخلاقی ایرانیان دارد. از سوی دیگر این مقاومت برای این است که از صحنه تصادم بلاخیز اخلاقی خارج شوند. بسیاری از زنان از خانه‌هایشان فرار می‌کنند، برای این که همسرانشان آنها را به برخی کارها مجبور نکنند و یا بچه‌هایشان را به دادگاه می‌برند، به هر قیمتی از این و آن درخواست پول می‌کنند که پول وکیلشان را بدهند. من شخصاً نمونه‌های زیادی از این موارد دیده‌ام که به هر طریقی می‌خواهند از همسرشان جدا شوند. متأسفانه قوانین



سختگیرانه و نارسا در ایران تشخیص نمی‌دهد که در واقعی‌ترین شکل، یک زن به چه دلیل از همسرش جدا می‌شود و خواسته‌اش چیست؟ برخی از قوانین خانواده در ایران سخت‌گیرانه و یک‌طرفه است.

بحث دیگر، تأثیر بزهکاری‌ها بر استفاده از مواد مخدر است که اثر معکوس و متقابل هم در پی دارد. شماری از زنان، به علت فقر و بویژه محرومیت، نداشتن مراقبت‌های خانوادگی، نداشتن سرپرست، فروریختن ارزش‌های اخلاقی و از همه مهم‌تر ناهنجاری‌های اجتماعی، به سمت مواد مخدر می‌روند. تن‌فروشی برای کسب درآمد یا همان که ما در زبان اجتماعی - اقتصادی روسپی‌گری می‌نامیم، نعمت و ارزش روابط جنسی سالم را که امری انسانی، خصوصی و عاشقانه است، به کالا تبدیل می‌کند. هرچند در نظام سرمایه‌داری خیلی از چیزها به کالا تبدیل می‌شود، ولی فقر - دست‌کم در ایران - نقش اصلی را ایفا می‌کند. وقتی زنی به سمت تن‌فروشی و روسپی‌گری حرکت می‌کند، به تدریج معاشران او نیز بیشتر کسانی می‌شوند که گرایش به بزهکاری دارند؛ بنابراین اعتیاد در آنها بیشتر می‌شود، بساط پهن می‌کنند، مهمانی

خوشایوندانش به تدریج از دست می‌دهد. اگرچه گاه نمونه‌هایی هم دیده‌ایم که تا آخرین لحظه ایستاده‌اند و ارزش‌های اخلاقی خود را پاس داشته‌اند. اما معتاد معمولاً نسبت به فروپاشی ارزش‌های اخلاقی بی‌خیال می‌شود. اگر هم زمینه خانوادگی داشته باشد، آن وقت خیلی سریع‌تر به سوی شکستن مرزهای اخلاقی و برداشتن از خطوط قرمز حرکت می‌کند. متأسفانه شمار بسیاری از زنان معتاد، مرتکب انواع تن‌فروشی می‌شوند؛ چه تن‌فروشی‌های تصادفی و گاه‌به‌گاه و چه تن‌فروشی‌های خیابانی و گردشی و چه تن‌فروشی‌های تیمی سازمان‌یافته و مستقر در مکان‌ها. به جز قتل و جنایت و فروپاشی ارزش‌های اخلاقی و خانوادگی، بیماری‌های نیز یکی دیگر از پیامدهای وخیم اعتیاد به شمار می‌رود؛ هم به خاطر مصرف مستقیم سرنگ، انتقال خون آلوده به ویروس HIV و هم به خاطر بی‌مبالاتی‌های بیمارگونه جنسی. اینها اشاره به بخشی از عوارض و پیامدهای اعتیاد به مواد مخدراند.

**آیا درست است که گاهی معتادان همسرانشان را مجبور می‌کنند تا برای به دست آوردن پول برای خرید مواد، زن خیابانی شوند؟**

بله، بسیار دیده شده که معتاد ابتدا همسرش را مجبور می‌کند تا معتاد شود. البته همین جای یادآور شوم که من و بسیاری از پژوهشگران جهان دیده‌ایم که مقاومت زنان ایرانی شگفت‌آور است، اگر این وضعیت در کشورهای دیگری بود، فروپاشی خانواده با سرعت بیشتری صورت می‌گرفت. زنان ایرانی، چه بسا بسیار کتک می‌خورند، صدمه می‌بینند، از خانه قهر می‌کنند، بی‌ناهار و بی‌شام می‌مانند، بچه‌ها آواره و سرگردان می‌شوند، اما به سمت مواد مخدر و تن‌فروشی نمی‌روند، اگرچه گاهی هم محیط آن چنان آلوده است که ناگزیر شماری هم به آن سمت می‌روند! بسیاری از زنان معتاد هم به خاطر بی‌نیازی اقتصادی و یا به خاطر استحکام پایه‌های اخلاقی، دست از پا خطا نمی‌کنند. به هر حال وقتی ارزش‌های اخلاقی فرو ریخت، آن وقت احتمال هر

نوع ناهنجاری بالا می‌رود. دیده شده وقتی مرد به سرعت دست می‌زند، زن هم با او همکاری می‌کند یا این که به زن خیابانی تبدیل می‌شود و همسر معتادش از او مراقبت می‌کند، او را با خودش به پاتوق‌ها می‌برد و با حضورش به او پوشش قانونی می‌دهد. باز دیده شده است که یکی از زوج‌ها سرعت می‌کند تا درآمد تأمین مواد مخدر را فراهم کند. نمونه‌های زیاد دیگری وجود دارد، مثل قتل، فروش بچه‌ها و یا سرراه‌گذشتن آنها. با وجود این، لازم است روی چند مسئله تأکید کنم: اول این که مقاومت زنان ایرانی (آنهايي که شوهر معتاد دارند) همواره زیان‌دور بوده و هست. اما به این نباید مغرور شد. خطر جدی است. در تحقیقات دیگری نیز به مسئله تازه‌ای پی بردم. ابتدا تصور می‌کردم زنان معتاد ۵٪ اند. اما محاسبات بعدی نشان داد که حدود ۱۰٪ و بیشترند. با وجود این، این مقاومت حیرت‌پزوهشگران

**مقاومت زنان ایرانی (آنهايي که شوهر معتاد دارند) همواره زیان‌دور بوده و هست. اما به این نباید مغرور شد. خطر جدی است. در تحقیقات دیگری نیز به مسئله تازه‌ای پی بردم. ابتدا تصور می‌کردم زنان معتاد ۵٪ اند. اما محاسبات بعدی نشان داد که حدود ۱۰٪ و بیشترند. با وجود این، این مقاومت حیرت‌پزوهشگران را برانگیخته است. به نظر من این مقاومت ریشه در فرهنگ، اخلاق و باورمندی‌های ایدئولوژیک و بینش فرهنگی و اخلاقی ایرانیان دارد**

رسیده است. متوسط حداقل یعنی وقتی از حداقل هادر مناطق مختلف و زمان های مختلف در یک دوره مشخص میانگین می گیریم، از ۱۳-۱۴ سال داریم تا ۲۰ سال؛ اما در یک کلام ۱۸ سال میانگین سن اعتیاد در ایران است. همچنین درصد زنان معتاد به شدت رو به افزایش است. به هر حال رابطه بین اعتیاد و بزهکاری ها ثابت شده است. یعنی فرد معتاد در پنج سال اول اعتیاد در حدود ۲۵ تا ۳۵ درصد در معرض انجام خلاف و بزهکاری عمدتاً کوچک و متوسط اند اما در چهار سال بعد احتمال بالاتر و سه سال بعدتر این احتمال باز بالاتر می رود و به حدود ۵۰ و سپس ۸۰ درصد می رسد و بزهکاری ها بزرگ تر می شود. البته در میان سالی و سال مندی، معتاد به اصطلاح از نفس می افتد. آمارها هم بر اساس بزهکاری هایی است که برایش پرونده تشکیل می شود. معتادانی که از امکانات مادی و رفاهی خوبی برخوردارند، کمتر بزه می کنند (مگر تقلب و سوء استفاده و فساد پنهان) و کمتر هم گیر می افتند. بنابراین، ۲۵ تا ۸۰ درصد در معرض خطرند و چیزی در حدود ۵۰ درصد معتادان کم توان در همان پنج سال اول این اتفاق برایشان می افتد.

به لحاظ اقتصادی، سیاست ها با تابع ریسک کار دارند. ریسک بالاتر در بازار مواد، قیمت مواد مخدر را بالا می برد و برای جامعه شناسان، روان شناسان و نیروی انتظامی نیز نگرانی هایی ایجاد می کند. وقتی قیمت مواد مخدر برای معتادان قدیمی و بویژه معتادان به هر دوین زیاد می شود، از آن جهت که جایگزین شغلی ندارند، به سمت بزهکاری سوق می یابند و در نتیجه معتادان هر دوین ۳۰ تا ۳۵ ساله که پیشینه زندان هم دارند، تقریباً ۷۵٪ آنها برای سازماندهی انواع بزهکاری ها متوسط و سنگین آماده انجام و یا در حال انجام اند. معتادان با بالا رفتن قیمت هادر تنگنای می افتند. به طور

حتم هوش پنهانشان، یا بهتر است بگویم هوش شیطانی آنها به کار می افتد و آنها را به سمت بزهکاری سوق می دهد، ولی درست برعکس وقتی برای بچه ۱۸ یا ۱۹ ساله ممنوعیت می گذاریم، گرانی مواد مخدر و تابع ریسک را برایش بالا می بریم؛ یعنی پلیس حاضر می شود هزینه کند و نیرو بگذارد به شرطی که احتمال دستیابی آن جوان به مواد مخدر پایین بیاید، چون تنها در آن صورت اثر بخش است. برای این که جوان هنوز وابسته نیست.

بنابراین آیا تلاش برای گران کردن مواد اثر مثبت دارد یا منفی؟

گران کردن مواد با سیاست های بالابردن هزینه ریسک توأم است. ما تولیدکننده مواد نیستیم. مواد از افغانستان می آید. اگر ما در شبکه مویرگی و در شبکه رگ های اصلی، در شریان ها، در قیمت های خیابانی و بیابانی کار کنیم و تابع ریسک را بالا ببریم، قاچاقچی باید هزینه بپردازد و در نتیجه قیمت بالا

خصوصی عیش و عشرت راه می اندازند. ابتدا از مشروبات الکلی استفاده می کنند، رقص و بعد هم ولنگاری ها و پیامدهای آن و بزهکاری ها از ساده تا سازمان یافته. در این مجالس با کسانی که اساساً سارقان حرفه ای هستند، آشنا می شوند و برای بچه دزدی و یا فراری دادن زنان به خارج از کشور برنامه ریزی می کنند. معتادان و قاچاقچیان از این زنان برای حمل و توزیع مواد به شکل های خاص و عجیب و جناسازی های حیرت آور و به مکان های خاص استفاده می کنند. خیلی ها دوست دارند به خانه ها و یا توف ها و یا به مهمانی بروند و در آنجا مواد را به دست آورند یا همان جا استفاده کنند. در چنین جاهایی این زنان عامل توزیع مواد مخدر می شوند. حرکت از سمت بزهکاری ها به سمت مواد مخدر هم وجود دارد، اما از آنجایی که ناهنجاری اجتماعی دستاورد یک رابطه اجتماعی و اقتصادی ناسالم و ویرانگر است، این ناهنجاری، عامل پدید آورنده بزهکاری های معطوف به اعتیاد و اعتیاد معطوف به بزهکاری است. از اینجا به بعد کار جامعه شناسان و روان شناسان شروع می شود که برای هر جامعه و شهری اولویت بندی کنند و در ریزه کاری ها ارتباطی را بیابند و برای این ریزه کاری ها برنامه ریزی کنند. البته در ایران ارتباط بین تن فروشی و روسپی گری و مواد مخدر، ارتباط بین مواد مخدر و ایدز، ارتباط بین مواد مخدر و بزهکاری های سازمان یافته مثل سرقت، زورگیری و قتل، تقریباً قطعیت پیدا کرده و ثابت شده است. به خصوص که ایران در "ارتباط بین مواد مخدر، قتل، سرقت و زورگیری" از رکورد بالایی در جهان برخوردار است.

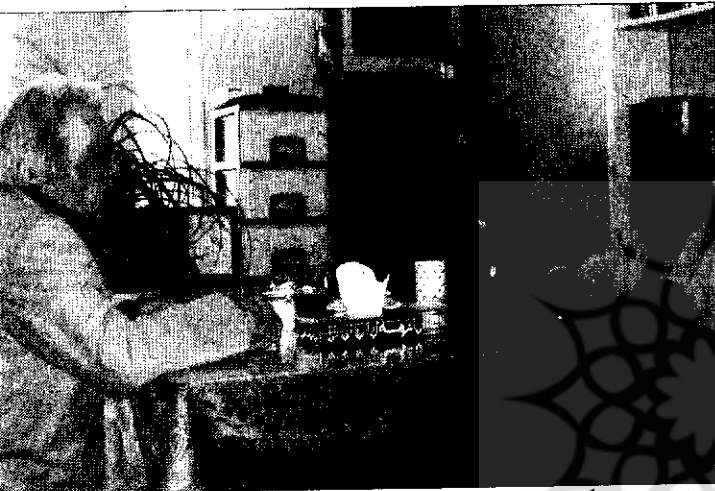
آیا آمار مستندی هم در اختیار دارید؟

بله، آمارها موجود هستند. همین امروز آخرین اطلاعات خودم را برای دوماه اول سال ۱۳۸۵ بررسی کردم، به آمارهای سازمان ملل نیز مراجعه نمودم، روی قیمت ها، مصرف سرانه و کشفیات کار کردم، سپس روی تولید افغانستان نیز مطالعه کردم، به رقمی برخوردیم که خود مرا هم شگفت زده و متأسف کرده؛ ۲/۶ میلیون معتاد اصلی که در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر از آنها ناشناخته اند. به جز این، یک میلیون نفر معتاد تفننی و تصادفی داریم که اینها با احتمال بین ۲۰٪ تا ۶۰٪ در دو سال آینده به داخل مخزن معتادان اصلی وارد می شوند. نگرانی من نه تنها به خاطر عاطفه اجتماعی، بلکه به خاطر این است که یک انسانم و در کنار بقیه انسان ها بویژه هموطنانم زندگی می کنم. جنبه دیگر فاجعه، پایین آمدن سن اعتیاد است که مرتب نیز پایین تر می آید. سن متوسط پایین برای شروع اعتیاد در ایتالیا در حدود ۱۳ سال است. در ایران در سال های گذشته، در همین ۱۰ تا ۱۵ سال پیش سن شروع اعتیاد ۲۱ سال بود که اکنون به زیر ۱۸ سال

**شماری از زنان، به علت فقر و بویژه محرومیت، نداشتن مراقبت های خانوادگی، نداشتن سرپرست، فروریختن ارزش های اخلاقی و از همه مهم تر ناهنجاری های اجتماعی، به سمت مواد مخدر می روند**

**حرکت از سمت بزهکاری ها به سمت مواد مخدر هم وجود دارد، اما از آنجایی که ناهنجاری اجتماعی دستاورد یک رابطه اجتماعی و اقتصادی ناسالم و ویرانگر است، این ناهنجاری، عامل پدید آورنده بزهکاری های معطوف به اعتیاد و اعتیاد معطوف به بزهکاری است**

نمی‌کنند، بلکه به منافع ذاتی نظام، که حالا خودشان آن را شیطنت‌آمیز تعریف کرده‌اند، نیز فکر می‌کنند. اما پلیس ایران این‌طور پیچیده عمل نمی‌کند، یعنی گاهی این رویکرد سودووزیان بازاری دامن پلیس و دامن طراحان و سیاستگذاران رفاه و سلامت اجتماعی را هم گرفته و گاهی ممکن است هزینه‌های هنگفتی نیز از کیسه مردم بپردازند. اگر در محله‌ای یا برای یک گروه اجتماعی، قیمت موادمخدر را بالا ببریم، این یعنی که باید هزینه ریسک مواد بالا برود. این کار را می‌کنیم، نه به خاطر این‌که فقط کشفیات زیاد شود، بلکه به خاطر این‌که به صورت یک عامل بازدارندگی درونی عمل بشود. آن وقت درآمدها و منافع اجتماعی در بلندمدت به دست می‌آید. شما وقتی جامعه سالم دارید و



بیماری‌های مرگبار و مسری در جامعه نیست، بزهکاری و ایدز هم ندارید، هزینه‌های مربوط به این بیماری‌ها، مثل هزینه‌های تأمین اجتماعی و بهداشتی - درمانی و پیشگیری‌ها را هم ندارید. در ایران به این پیچیدگی‌ها توجهی نمی‌شود. مسئولان ستاد مبارزه با مواد مخدر یا اداره مبارزه با موادمخدر و نیروی انتظامی در خیلی زمینه‌ها خشک و سختگیرانه عمل می‌کنند. خودی و غیرخودی دارند، بنابراین به کارشناسی افراد دگراندیش توجه نمی‌کنند. وقتی با بیماری عظیم اجتماعی مثل موادمخدر رو به رو هستیم، هم نیروی انتظامی، هم ستاد مبارزه با موادمخدر و هم مسئولان باید راه‌حل‌ها را ارزیابی کنند. حداقل در این موضوع حیاتی و خاص، از جناح‌بندی دست بردارند. البته

انصاف حکم می‌کند که نکته دیگری را هم بگویم. با همه این ساده‌انگاری‌ها و جناح‌بندی‌ها و سختگیری‌های نیروی انتظامی، در چند سال اخیر، آثار لمس شدنی و مثبتی در کنترل موادمخدر دیده می‌شود. زمانی که آمار کشفیات پایین می‌آید، چه‌سا به خاطر کنترل‌های شدید بوده است. برای نمونه، ۵۶ سال پیش تحقیق می‌کردم، هشتاد درصد مواد افیونی از افغانستان است که از ایران به اروپا می‌رفت. اکنون این رقم به ۵۵ درصد رسیده است. امروزه این مسیر از

می‌رود، این برای تازه‌کارها و معتادان تفننی خوب است. برای معتادان به اصطلاح "سنگین دود" و قدیمی، احتمال روی آوردن به انواع بزه‌های سنگین بیشتر می‌شود. نظر من به هر حال این است که گران شدن البته بهتر است، اما لازم است این کار همراه با سیاست‌های جانبی مراقبت از معتادان سنگین باشد. کار نباید یکسره دست نیروی پلیس و قضایی باشد، باید کار جدی علمی، اجتماعی و اقتصادی بکنیم.

**در مصاحبه قبل خود گفتید که اسکاتلند یارد در تمام مراحل دست دارد که جوان‌ها را تا حدی به آن سمت بکشاند.**

غیره نظر من اسکاتلند یارد یا اف بی آی یا پلیس فرانسه اطلاعات زیادی در مورد شرایط اجتماعی دارند. باور و فکر آن نظام این است که مقداری موادمخدر "نارکویتیکی" یا "موادمخدر افیونی" برای جامعه‌شان لازم است، چرا که به این ترتیب می‌خواهند جلوی بروز برخی واکنش‌های نظام برهم‌زن، یعنی شورش‌های اجتماعی، نارضایتی‌ها و بلواها که سر هر چیز شروع می‌شوند را بگیرند، ولی بهانه‌هایشان چیزهای دیگری است. آنها بسیاری از جوانان را وارد همین جنایت‌های جنگی اسرائیل یا امریکا می‌کنند، مالیات می‌گیرند و با آن سر بازارهای اجیر را می‌برند تا بکشند یا به کشتن دهند. به تدریج اعتبار ملی و فرهنگی‌شان از بین می‌رود. مردم صلح‌دوست با این وضعیت‌ها رو به رو می‌شوند و می‌خواهند با شورش و تظاهرات واکنش نشان دهند. بخشی از راه‌حل‌هایی که آن نظام‌ها پیدا کرده‌اند، کشاندن جوان‌ها به سمت انواع تفریحات و سرگرمی‌های سالم و ناسالم از جمله موادمخدر است به طوری که کل نظام را تهدید نکنند. به این ترتیب برنامه‌ریزی بخش‌های پنهان ولی سیاستگذار دستگاه‌های پلیس بسیار پیچیده، جدی و قوی است. من در کنفرانس‌های بین‌المللی که شرکت می‌کردم - چه در سخنرانی‌هایم و با وقتی به سخنرانی کسی گوش می‌دادم کسانی را از بخش‌های تحقیقاتی اداره پلیس می‌دیدم که در آن کنفرانس‌ها شرکت می‌کنند. جامعه‌شناسان برجسته و حقوق‌دانانی بودند که می‌آمدند و نظر‌ها را می‌شنیدند و ارزیابی می‌کردند. به نظر من همه اینها لزوماً برای ریشه‌کن کردن نیامده بودند، بلکه برای آن آمده بودند که می‌دانند به نوعی به این‌گونه اعتیادهای کنترل‌کننده اعتراض‌های اجتماعی احتیاج دارند، آنها برای تنظیم و کنترل اندازه آمده بودند. چون اگر این مواد نارکویتیکی به آن جامعه‌ای که آنها پروراندند و مراقبت می‌کنند نرسد، در نتیجه کنترل ساخت و توزیع کالاها و

فرآورده‌های روان‌گردان و سنتتیک مانند "اکستازی"، یا "قرص برنج"، "شیشه" - که تولیدش بسیار آسان است و حتی در یک اتاق کوچک تهیه می‌شود - از دستشان خارج می‌شود. یکی از ابزارهایی که آنها استفاده می‌کنند همان تابع ریسک است، یعنی آنها نیرو می‌گذارند و بسیج می‌کنند، هزینه می‌پردازند، برای این‌که فقط قیمت مواد را به حد دلخواه برسانند. آنها آن قدر هزینه می‌دهند که قیمت مواد را آن‌طور که دلشان می‌خواهد بالا ببرند. در اینجا تنها به هزینه و سود نگاه

**۲/۶ میلیون معتاد اصلی که در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر از آنها ناشناخته‌اند. به جز این، یک میلیون نفر معتاد تفننی و تصادفی داریم که اینها با احتمال بین ۲۰٪ تا ۶۰٪ در دو سال آینده به داخل مخزن معتادان اصلی وارد می‌شوند.**

ایران منحرف شده و به سمت آسیای مرکزی و روسیه رفته است، مسیرهای جنوبی هم باز شده‌اند. اگر نیروی انتظامی به نقطه نظرهای جامعه‌شناسان و اقتصاددانان توجه بیشتری داشته باشد، با این بودجه هنگفتی که برای مبارزه با مواد مخدر صرف می‌شود، می‌تواند کارآمدتر عمل بکند.

یکی از مقامات بالای قضایی گفت برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر، مردم باید گوسفند نذر حضرت عباس کنند.

بله، تأکید کردند که شوخی هم نمی‌کنند. بروید گوسفند نذر کنید و به ائمه متوسل شوید. من این مطلب را در روزنامه‌ها خوانده‌ام.

شاید منظور این باشد که توان مبارزه با آن نیست؟

آیا بعد از ۲۸ سال نتیجه باید این باشد؟ به گمان من علتش این است که از نیرو و قدرتی که در اختیار دارند خوب استفاده نمی‌کنند. پس بهتر است کار را به کاردان و کارشناس بسپارند، کسانی که هم اهل فن هستند و هم دلسوز.

در بدنه نیروی انتظامی شاهد تلاش و فداکاری و برخی تأثیرات مثبت هم بوده‌ایم. رده‌های پایین‌تر توانمند نیستند، چرا که نه خودشان وظایفشان را می‌شناسند، نه کنترل دموکراتیکی روی کارشان هست و نه آموزش لازم را دیده‌اند و نه حمایت و سازماندهی می‌شوند. تهدید به اعدام را هم همیشه مطرح نمودند، ولی آیا اعدام واقعاً جواب داده است؟ البته که نه. نتیجه تهدید به اعدام و روش‌های انتقام‌جویانه به جای روش‌های تأدیبی، قضایی و انسانی، آن شده که اکنون کشتار سه راهی دمیگری و راه‌بم‌کرمان را شاهدیم. کشتن وقت تلف کردن نیروی انتظامی و قضایی روی مصرف‌کننده خرده‌پا (یعنی سمت تقاضا) کاری از پیش نمی‌برد. وظیفه نیروی انتظامی، کنترل توأم با نظارت سمت قاچاق عرضه است، سمت تقاضا را به اهل فن واگذار کنند.

به گفته شما فقر و اعتیاد همدیگر را تقویت می‌کنند، یعنی در واقع فقر هم می‌تواند عامل اعتیاد باشد و مشخصاً اعتیاد، خودش یکی از عوامل اصلی فقر است. در جامعه‌ای که روابط اقتصادی و اجتماعی بر مبنای تولید شکل نگرفته، نوعی بورژوازی افسارگسیخته تجاری و دلالی حاکم است و نه تنها آمار بیکاری مان را نمی‌توانیم کنترل کنیم، بلکه هر روز هم به آن آمار اضافه می‌شود. آیا می‌توان امید داشت که چنین جامعه‌ای بتواند بر آسیبی همچون اعتیاد چیره شود؟

مطلقاً نمی‌شود. اما علت این که دست از این تلاش برنمی‌داریم، به خاطر آگاهی دادن و ریشه‌یابی است و گرنه می‌دانیم که شمار معتادان اضافه شده به لشکر فلاکت، با فقر و تبعیض ضریب همبستگی بالایی دارند. البته نمی‌خواهم بگویم روی آوردن همه معتادان به اعتیاد به دلیل فقر است، عده‌ای هم به دلیل شکم سیری، نداشتن فرهنگ پول‌دار شدن، بعد از ظهرها می‌نشینند در خانه با موبایل همان جا دوسه میلیارد تومان جابه‌جایی می‌کنند، پای منقل می‌نشینند و کیف می‌کنند و کیف را پر پول می‌سازند. این فساد را هم اشاعه می‌دهند، فرهنگ آن را

## بالاترین نقش اعتیاد در دیگر بزهکاری‌ها در مواردی چون دزدی از خانه‌ها (شب و روز)، زورگیری، سرقت خودرو و وسایل آن، کشتن افراد به قصد سرقت بخصوص کشتن پیرزن‌ها و پیرمرد‌ها و همچنین افراد تنها، بی‌امن، بی‌پناه و بی‌حمایت است

هم ندارند که بروند برای نمونه مدرسه‌ای بسازند و یا حتی کنسرت موسیقی گوش دهند. فرار از خانه هم یکی دیگر از ناهنجاری‌های اجتماعی زمینه‌ساز اعتیاد و فحشاست؛ دختران از خانه فرار می‌کنند و طعمه گرگ‌های خیابانی می‌شوند و این ارتباط‌ها ثابت شده است؛ در جامعه امروز ما این‌گونه است اما در جامعه اروپایی یا جامعه پیشرفته‌ای مثل در جامعه آمریکا و انگلیس وضع به‌گونه دیگری است. می‌خواهم بگویم فراموش شدگان و به حاشیه‌رانده شدگان. که یک "مفهوم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی"

است. به دام مواد مخدر می‌افتند، چرا که آن نظام، نظامی نیست که بتواند برای بشر خوشبختی به ارمان بیاورد. در نظام زورگویانه استالینی هم به حاشیه‌رانده شدگان و ویژه‌ای داشتیم که به الکل پناه می‌بردند؛ چرا که سنت نوشیدن الکل در آنجا وجود داشت. تا زمانی که برای کاهش معتادان از طریق بنگاه‌های خیریه و یا از طریق آموزش‌ها و اطلاع‌رسانی‌های مقطعی روی سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی به دولت کوشش می‌شود، تلاش‌ها ثمربخش خواهد بود، ولی نظام اجتماعی ناعادلانه و نابهنجار همواره به این سپاه و این مخزن اضافه می‌کند. بنابراین کار نیروی انتظامی با همه دستاوردهای آن بی‌ثمر خواهد ماند. تنها جامعه سالم، بهنجار و دموکراتیک توأم با عدالت اجتماعی می‌تواند ارزش‌های اخلاقی را زنده کند.

مبارزه با مواد مخدر دو بخش دارد: الف: مبارزهای اساسی برای حل ریشه‌های درد، ب: مبارزه برای درمان و پیشگیری‌ها. ممکن است سال‌های سال لازم باشد سنت و عادت استفاده از مواد مخدر برقرار باشد. می‌دانیم از سال ۱۳۴۲، روند مهاجرت از روستا به شهر در ایران تشدید شده و تقریباً سال به سال هم شدیدتر شده است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امیدوار بودیم که افزایش بی‌رویه شهرها کنترل شود. نشریه راه‌مجاهد که پیشینه چشم‌انداز ایران است، روی مسئله "تخلیه بی‌رویه روستاها و افزایش بی‌رویه شهرها" حساسیت ویژه‌ای نشان می‌داد، ولی متأسفانه این صدا در جامعه ما شنیده نشد و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی هم مزید بر علت شد. شاید یک جمعیت ۳ میلیونی در ابتدای انقلاب در تهران داشتیم که هم اکنون به ۱۵.۱۶ میلیون رسیده است و این روزها جامعه‌شناسان با پدیده جمعیت به حاشیه‌رانده شده در ایران و حتی در تهران روبه‌رو شده‌اند. حاشیه‌نشین‌هایی که از روستاها و شهرهای کوچک آمده‌اند و در تهران هم کار تولیدی ندارند و بودن آنها در شهرهای بزرگ توجیه اقتصادی، اجتماعی و تولیدی ندارد، این را چگونه توجیه می‌کنید؟

به هر حال مهاجرت یک پدیده ضروری است، چون مازاد جمعیت در روستاها وجود دارد. مازاد جمعیت باعث شد که بر زمین فشار بیاورد و زمین خرد شود؛ همان چیزی که کارشناسان از آن فرار می‌کردند. کارشناسان می‌گویند آن قدرها هم زمین‌های کشاورزی خرد نمی‌شوند، چون پدیده میراثی است، ولی نتیجه آمارگیری اخیر کشاورزی نشان می‌دهد که زمین‌های کشاورزی خرد شده است. آبرسانی‌ها، بردن

کرد که آن آدم‌ها مفسد به دنیا آمده‌اند. این افراد از روستاها می‌آیند چون زمین ندارند و مازاد جمعیت هستند و به جای این که در شهرهای میانی بروند و در فرایند تولید و خدمات پشتیبانی کننده کشاورزی قرار بگیرند، در شهرهای بزرگ به عنوان حاشیه نشین - طعمه خوبی برای بزهکاری‌ها می‌شوند؛ کسانی مانند بیجه یا سعید حنایی یا خفاش شب یا گرگ دم صبح. اقتصاد و جامعه سنتی مبتنی بر برنامه‌ریزی و سیستم دموکراتیک و با نظارت مردمی، اجازه این گونه رشد ناموزون و سریع را نمی‌دهد. کشور ما دچار شهرنشینی "بزرگ سری" است که همه جا فاجعه به بار آورده است.



ما نمی‌توانیم آثار و پیامدهای ناگوار بی‌برنامگی و برنامه‌ریزی‌های غلط اجتماعی - اقتصادی را تنها با موعظه‌های اخلاقی و سخنرانی کاهش بدهیم، آیا منظور شما همین است؟ بله، ما نمی‌توانیم با موعظه آثار و پیامدهای ناگوار بی‌برنامگی اجتماعی - اقتصادی را کاهش دهیم، بخصوص با موعظه کسانی که تخصصی ندارند و فرصت را از دگراندیشان و از عاشقان آب و خاک و عاشقان میهن که جز عاطفه و مهر، سواد و تجربه هم ندارند می‌گیرند.

آیا ارتباط معناداری بین آمار بیکاران و معتادان هست؟ بله، بارها اعلام کرده‌ام که رابطه جدی میان آمار بیکاران (خاصه بر بستر فقر و نابرابری) و معتادان هست، البته نه در کل معتادان، بلکه بویژه روی شماری از معتادان که اضافه می‌شوند و در سال‌های اخیر اضافه شده‌اند. از سوی دیگر، در مناطقی که

بیکاری زیاد است مثل شرق و جنوب شرقی کشور و محل ترانزیت کالا، تعداد افرادی که بتوانند به حمل و نقل مواد و فعالیت‌های خشونت بار دست بزنند زیاد است. به علت فقر و نیاز مالی با پیشنهاد رقم کمی به مافیای قبیله‌ای و مافیای خانوادگی مواد مخدر می‌پیوندند و تانزدیکی‌های کویر مواد را حمل می‌کنند و بعد از کویر، دست‌های دیگری پیدا می‌شود، البته آن مافیا در عبور از مرز هم از فرصت‌های بسیار استثنایی برخوردار است،

تراکتور، افزایش اسب بخار به ازای هر هکتار زمین کشاورزی، آموزش‌ها و ترویج نهادهای کشاورزی بی‌اثر می‌ماند. چنین است، زیرا اینها نمی‌توانند روی زمین‌های کوچک و روستاهای پراکنده که به قول کارل مارکس مثل یک گونی سیب زمینی که آن را بر روی سنگ فرش‌ها باز کرده باشی و هر کدام بر گوشه‌ای افتاده باشد، هر کدام در گوشه‌ای هستند موثر باشند. به این صورت نمی‌شود یک کشاورزی مدرن داشته باشیم. کشاورزی غول پیکر را به مارکس و مارکسیست‌ها نسبت می‌دهند، در حالی که این به نظر من صحیح نیست، افزون بر آن که آن شیوه کشاورزی نمی‌تواند در خیلی جاها جواب بدهد. آرژانتین و استرالیا هر کدام وضعیت خودشان را دارند.

ما اگر کشاورزی معقول و تعاون و استراتژی سنجیده داشتیم که یک جمعیت متعادل آن را نگاه می‌داشت، این جمعیت متعادل نخواهند گذاشت که زمین‌ها خرد شوند، بلکه در حاشیه خودش، بخش‌های استراتژی و بخش‌های لجستیکی کشاورزی را شکل خواهند داد. به عبارت دیگر، اگر مهاجران به شهرهای کوچک و یا به قطب‌های تولیدی و میانی می‌آمدند، قضیه فرق می‌کرد. مانند دیگر پدیده‌های ناموزون مان که در هشت قطب بزرگ کشور، مثل مشهد، کرج، کرمانشاه، اهواز، شیراز، اصفهان، تبریز و تهران مهاجرت‌های بی‌رویه داشتیم. این ناموزونی میراث همه کشورهای کم توسعه است، بویژه در ایران که این گونه عمل کرده است. ما روی شهرهای متوسط مثل قوچان، بجنورد و بیرجند، سرمایه‌گذاری نکردیم، در اینجا مرکز پشتیبانی کشاورزی و آموزش‌ها و خدمات و صنایع سالم که می‌توانستند از صنایع بزرگ منطقه تأسی کنند و از همه مهم‌تر، می‌توانستند خدمات رفاهی - اجتماعی شهرهای سالم را در شهرهای میانی جابدهند، در آن صورت مهاجرت فاجعه نمی‌شد و مهاجران می‌آمدند به مناطقی که قطب تولیدی داشت و در شبکه تولید بود. مهاجران هم در شهرهای میانی، فرهنگ تولیدی را می‌آموختند و ارتباط شهر و روستا یک ارتباط منطقی‌تر و زنده‌تر می‌شد و شماری از روستاییان که در روستا در اراضی کشاورزی مانده‌اند و کار می‌کنند، احتمالاً به اندازه شهرنشینی‌هایی که مهاجرت کرده‌اند نمی‌توانند به کار کشاورزی کارآمدی دست بزنند. در مقابل روش‌های کاپیتالیستی - سرمایه‌داری افسارگسیخته، روش‌های کنترل دموکراتیک هم در همه ابعاد وجود می‌داشت. این

در نتیجه در شهرهای بزرگ انسان‌های حاشیه‌ای زیاد می‌شوند. این حاشیه‌نشین‌ها طعمه خوبی برای مواد مخدر و بزهکاری هستند. متأسفانه برخی از مسئولان را دیده‌ام که با نگاه انتقام جویانه بولدوزی به خاک سفید، اسلام شهر، کریم آباد، شهر گلستان و حلبی آباد نگاه می‌کردند و می‌گفتند "اینجا مفسد ایجاد می‌کند و این مفسدین، اسلام را به خطر می‌اندازند." این صحیح نیست، این مفسدان قربانی شده نیستند که همه چیز را به خطر می‌اندازند، آن عملکرد نادرست بر این مناطق است که هم بزهکار، هم قربانی و هم نتایج نادرست به بار می‌آورد. نباید خیال

**در انگلستان به ازای هر ۲۵ نفر مصرف‌کننده، یک خرده‌فروش هست، ولی در ایران در ازای هر چهار نفر مصرف‌کننده یک خرده‌فروش هست**

شهر و مواد ۱۳۸۵  
آمار ایران

چرا که تا ۲۰ کیلومتری مرز در اختیار نیروی انتظامی هم نیست. **آیا درصد سرقت‌های مسلحانه در هر سال مشخص است؟** اعتیاد چه درصدی را بر آن افزوده است؟ آیا در این زمینه و یا زمینه‌های دیگر مثل آدم‌زدی و تجاوز، آمار تهیه شده است؟

موادمخدر در زورگیری، آدم‌ربایی و تن‌فروشی تأثیر زیادی گذاشته است. در بزه‌های زورگیری و کیف‌قاپی با موتور و ماشین و ربایش در حدود ۵۰ درصد از کسانی که در بازداشت به سر می‌برند، از معتادان بوده‌اند. اما درصد نقش اعتیاد در سرقت‌های مسلحانه بالا نیست. شاید آنها مصرف‌کننده تفنی باشند. بالاترین نقش اعتیاد در دیگر بزهکاری‌ها در مواردی چون دزدی از خانه‌ها (شب‌رو و روزرو)، زورگیری، سرقت خودرو و وسایل آن، کشتن افراد به قصد سرقت بخصوص کشتن پیرزن‌ها و پیرمردها و همچنین افراد تنها، بی‌امن، بی‌پناه و بی‌حمایت است.

**آیا آمار داریم که تعداد مصرف‌کنندگان موادمخدر که فروشنده هم باشند را نشان دهد؟**

بله، برای دادن این پاسخ، اجازه بدهید پاسخ مقایسه‌ای بدهم. در انگلستان به ازای هر ۲۵ نفر مصرف‌کننده، یک خرده‌فروش هست. ولی در ایران در ازای هر چهار نفر مصرف‌کننده یک خرده‌فروش هست. از آنجا که بر شمار معتادان هر روز افزوده می‌شود، برای تأمین منافع خودشان خرده‌فروشی هم می‌کنند.

**آیا مواردی بوده است که افراد به خاطر بیکاری و گذران زندگی به فروشنده‌گری روی بیاورند و بعد معتاد بشوند؟**

من نمی‌دانم که چند نفر ابتدا فروشنده شدند و بعد معتاد و یا چقدر معتاد بودند و بعد فروشنده شده‌اند، اما دریافت کلی کارشناسی من این است که عمدتاً یعنی با درصد بسیار بالا، ابتدا معتاد می‌شوند و بعد فروشنده و خرده‌فروش، اما گذشته از این قاچاقچی‌های مافیای قبیله‌ای طایفه‌ای هم داریم که معتاد نیستند.

**چند خانوار ایرانی درگیر اعتیاد هستند؟**

برآورد اوایل سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که معتادان تفنی و اصلی و افرادی که دستگیر شدند و در زندان‌اند و یا تحت تعقیب هستند، قریب به ۴/۵ میلیون خانواده ایرانی را درگیر کرده‌اند. بیش از ۶۵٪ از زندانیان ما، زندانیان مرتبط با موادمخدر هستند. خانواده‌های اینها فقیر و از طبقه کارگر هستند. در حال حاضر مراقبت خانواده‌های کارگری روی بچه‌هایشان کمتر شده و شمار فرزندان بزه‌دیده و یا بزهکار در میان خانواده‌های کارگری افزایش یافته و همچنین بیماری‌های روانی در بین همسران آنها زیاد شده است.

**به نظر شما و دیگر کارشناسان اجتماعی، آیا آمار خانواده‌ها به این معناست که اینها مستعد و یا نزدیک به آسیب‌ها و عوارض هستند و امکان سرایت به آنها بیشتر است؟**

بله، براساس کارشناسی‌ها، تأثیر خانواده در اعتیاد جوانان ثابت شده است. وقتی برادری معتاد می‌شود، ممکن است برادر دیگر در جهت مقابل او حرکت کند و برادرش را آینه عبرت خود قرار دهد. اما پدر و مادر معتاد این زمینه را در دیگر اعضای خانواده ایجاد می‌کنند. البته این به آن معنی نیست که اگر پدر و مادر معتاد نباشند و یا خیلی سختگیر باشند، فرزند معتاد نمی‌شود. عوامل دیگری هم مثل روانی و

اجتماعی نقش موثری دارند. در شرق کشور مثل زابل، بیرجند و تایباد، اعتیاد امری خانوادگی تلقی می‌شود. در خیلی از موارد به راحتی به بچه شش ماهه و یک‌ساله تریاک می‌دهند و فکر می‌کنند بچه مردنی است و تا این دوره‌ای که زنده هست بی‌دردتر باشد و خودشان هم کمتر رنج ببرند. اما در شهرهای بزرگ، در میان خانواده‌های تحصیل‌کرده و خانواده‌های پولدار، وقتی پدر و مادر مهمانی می‌دهند و منقل می‌گذارند، امکان این که در بچه تأثیر بگذارد خیلی بیشتر است.

**در جامعه علاوه بر نظام، تشکل‌های زیادی هستند که در این امر فعال‌اند، نقش آنها چه می‌تواند باشد؟**

متأسفانه سازمان‌های غیردولتی مبارزه با موادمخدر، به خاطر آسیب‌دیدگی خانواده‌ها و به خاطر روحیه همکاری، همزیستی و فداکاری و با هم بودن مردم شکل می‌گیرند، اما با چند عامل بازدارنده روبرو هستند؛ یکی از آنها دولت است. از سوی دیگر اندیشمندان، مدیران و کارشناسان، حتی افراد محبوب و شناخته‌شده مثل هنرمندان، ورزشکاران و فعالان اجتماعی خیلی خونسرد و بی‌خیال شده‌اند.

**در کنار سن اعتیاد و سن فحشا که پایین آمده، سن رشد هم پایین آمده است. جوان‌های ۱۷ ساله را می‌بینیم که مقاله‌هایی علمی و پژوهشی می‌نویسند که در گذشته افراد ۴۰ ساله نمی‌توانستند.**

بله، این حرف شما را تأیید می‌کنم. این مسئله دوگانگی اجتماعی را می‌رساند. این دوگانگی اجتماعی یعنی انبوهی علاقه‌مند، جوانان با استعداد، مبارز، آزادی‌خواه و باهوش هستند و آن وقت انبوهی هم قربانی می‌شوند. نخبگان هم راه بی‌خیالی را پیش می‌گیرند. آن جوان ۱۷ ساله‌ای هم که مقاله علمی یا ادبی می‌نویسد و از خود ذوق نشان می‌دهد، وقتی در انجمن‌های ادبی و علمی می‌آید و گفت و شنود و معاشرت می‌کند، او نیز در معرض آسیب موادمخدر قرار می‌گیرد.

**ما اکنون NGOهای موفقی داریم که در زمینه عوارض بعد از اعتیاد عمل می‌کنند برای نمونه توزیع سرنگ، ولی NGOهای نداریم که در ریشناسی، بحث و تحلیل‌های اجتماعی-اقتصادی بتوانند مشارکت ایجاد کنند. این مشکل را چگونه می‌توان برطرف کرد؟**

بله همین‌طور است. ما سازمان‌های غیردولتی‌ای داریم، مثل "تولدی دیگر"، "آفتاب" و "انجمن معتادان گمنام" (NA&AA) که خدمات می‌دهند. "تولدی دیگر" ادعا می‌کند که نرخ بازگشت بیماری در میان مراجعه‌کنندگان آنها بسیار پایین است. این موفقیت، برای روان‌پزشکان هم تعجب‌آور بوده است، در حالی که بازگشت اعتیاد معمولاً ۹۰ درصد است، ولی آنها می‌گویند که ۱۵٪ درصد بازگشت بیماری داریم. به هر حال آنها دارند زحمت می‌کشند و من امیدوارم که آنها آلوده به قدرت‌طلبی نشوند. امیدوارم اگر دولت هم می‌خواهد کمکی بکند، بدون چشمداشت باشد. البته سازمان غیردولتی بسیار قوی و موثری داریم که کارش بحث و تفحص و چالش‌گری در عرصه سلامت اجتماعی است؛ انجمن "سلامت اجتماعی ایران"، کاش مسئولان و دلسوزان نسبت به آسیب‌دیدگان اجتماعی به نقد و نظر آنها توجه می‌کردند. کاش می‌گذاشتند بمانند. به قراری که شنیده‌ام در تبریز نیز سازمان اجتماعی بزرگ و موثری وجود دارد. به هر حال حرف افسوس‌آمیز شما درست است. این کارها فقط با ایجاد یک جریان اجتماعی مستمر، دموکراتیک و مشارکتی امکان‌پذیر می‌شود.